

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عوامل، راه کارها و موانع بهره‌مندی معنوی از قرآن کریم

جلسه‌ی چهارم - ۹۰/۹/۲۸

در جلسات گذشته در مورد جنبه‌های اعجاز لفظی و محتوایی قرآن مطالبی ارائه، و به آیات قرآن در این مورد اشاره شد. قرآن از نظر لفظ و همچنین عمق و محتوای مفاهیم ارائه شده در آن، بی‌نظیر و معجزه است و هیچ کتاب و نوشته‌ی آسمانی و غیر آسمانی از این نظر با آن قابل مقایسه نیست. ولی آیا اعجاز قرآن محدود به همین جنبه‌های لفظی و محتوایی است و یا علاوه آنچه گفته شد، قرآن کریم از جنبه‌های وجودی و ابعاد تکوینی اعجاز نیز برخوردار می‌باشد؟ از سویی از آیات قرآن برمی‌آید که قرآن آسان‌ترین راه برای ذکر و یاد خداوند است. سوال مهم دیگری که در همین زمینه مطرح می‌شود این است که آنچه موجب ارتباط بنده با خداوند از طریق قرآن می‌شود، آیا به واسطه‌ی جنبه‌های لفظی و محتوایی قرآن است، یا ابعاد وجودی و تکوینی آن؟

در پاسخ به این سوال‌ها، مباحث مفصلی از سوی مفسرین و صاحب‌نظران در علوم قرآنی مطرح شده است. برخی به طور کلی منکر جنبه‌های وجودی و تکوینی قرآن شده‌اند، ولی بزرگانی مثل علامه طباطبایی^(ره) با تکیه بر روایات معصومین علیهم‌السلام اثبات کرده‌اند که قرآن دارای مراتب وجودی و آثار تکوینی می‌باشد. در این مبحث ما در تلاشیم این مراتب وجودی را بازگو نماییم، تا از این طریق بتوان به راه‌کارهای بهره‌مندی معنوی از قرآن راه یافت. در واقع راه یافتن به این ابعاد وجودی است که موجب دستیابی به بطن قرآن می‌شود.

به عنوان مقدمه می‌توان گفت قرآن دارای آثار معنوی ویژه‌ای در انسان می‌باشد، که این آثار به هیچ‌وجه قابل انکار نیست. چنین آثار معنوی به طور قطع از کاغذ، نوشته و لفظ و یا گفتار شفاهی برنمی‌آید، بنابراین در ورای این ظاهر قرآن، وجودی باطنی و معنوی نهفته است که آثار تکوینی قرآن از آن منشأ می‌گیرد.

قرآن دارای یک ظاهر است که شامل کاغذ، رنگ و حروف می‌باشد. علاوه بر آن، قرآن همچنین یک وجود ذهنی دارد که در حافظه‌ی حافظان قرآن جای می‌گیرد و یک وجود نوشتاری که نوشته و قرائت می‌شود. ولی هیچکدام از این موارد منشأ آثار معنوی قرآن نیست، چرا که ممکن است فردی کل آیات قرآن را در ذهن خود جای داده باشد و آن را با بهترین صوت، تلاوت کند، ولی از معنویت و هدایت قرآن هیچ بهره‌ای نبرده باشد. چنانکه در روایات معصومین^(ع) آمده، چه بسا تلاوت کننده‌ی قرآن که مورد لعن و نفرین قرآن قرار می‌گیرد.

حتی بسیاری از صاحب‌نظران علوم قرآنی که سالها به مطالعه در علوم ظاهری قرآن مشغول و دارای تألیفات بسیاری در این زمینه بوده‌اند، ممکن است برخورداری آنها از باطن قرآن اندک و ناچیز باشد. بنابراین آنچه موجب اتصال به خداوند از طریق قرآن می‌شود، حقیقت و وجود دیگری از قرآن است، که راهیابی به آن زمینه‌ی بهره‌مندی معنوی از قرآن خواهد بود.

البته برخی از علمای علوم قرآنی، که البته اغلب دور از مباحث عقلی و فلسفی و عرفانی هستند، چنین وجودی را برای قرآن قائل نیستند. برخی از آنها نگاه محسوس و صرفاً نظری به قرآن و مفاهیم آن دارند، در حالی که بسیاری از حقایق عالم هستی، محسوس نیستند، ولی واقعیت دارند. به عنوان نمونه در قرآن تصریح شده همه‌ی موجودات، حتی جماد و نبات به تسبیح خداوند مشغول هستند. تمام ذرات عالم خداوند را تسبیح می‌کنند، یعنی به وجود خود واقف هستند، نقص خود را می‌فهمند، کمال برتر و بدون نقص را نیز درک کرده و می‌دانند که برای رفع و جبران نقص خود، باید به آن کمال برتر متوسل شوند. همه‌ی اینها حاکی از شعور، علم و قدرت این ذرات است؛ هر چند درک آنها برای اغلب ما غیر قابل تصوّر و دور از باور است. اگر ما چیزی را نمی‌توانیم درک کنیم، دلیلی بر عدم وجود آن نیست.

اثبات هر موضوعی در علوم مختلف، با تکیه بر مبانی همان علم صورت می‌پذیرد. در زیست‌شناسی موجودی را زنده می‌پنداریم که حرکت داشته باشد، لذا در این علم سنگ و جماد را زنده نمی‌دانیم. در ریاضیات، اثبات موضوع متکی بر محاسبات است. بسیاری از قوانین، معادلات و یافته‌های ریاضی، قابل اثبات در جهان ملموس نیست، ولی چون بر قوانین علمی متکی است، همه آن را می‌پذیرند. به عنوان نمونه با کمک محاسبات ریاضی محیط و یا شعاع کره‌ی زمین محاسبه می‌شود. هر چند نمی‌توان این اعداد و نتایج حاصله را در جهان خارج آزمود، ولی چون متکی بر قوانین صحیح است، آن را می‌پذیریم. در مورد قوانین فلسفی نیز وضعیت به همین شکل است، هنگامی که موضوعی در فلسفه ثابت شد، نیاز به تجربه نیست و شاید تجربه کردنی هم نباشد. مثلاً در فلسفه ثابت می‌شود، خداوند زنده است. این حیات که با حیات زیست‌شناسی متفاوت است، در فلسفه در چارچوب قوانین فلسفی قابل اثبات بوده و پذیرفتنی است. خدا ملموس نیست، ولی قدرت و حیات او در فلسفه اثبات می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، مراتب وجودی قرآن و آثار تکوینی آن نیز قابل اثبات است. برای اثبات این اثر، گاهی به آثاری که قرآن در انسان می‌گذارد تکیه می‌شود و به عبارتی از معلول پی به علت می‌بریم (برهان ائی)، و گاهی نیز ابتدا مراتب وجودی قرآن ثابت می‌شود و از آن، آثار تکوینی قرآن نتیجه گرفته می‌شود (برهان لمّی)، که البته اثبات نوع دوم سخت‌تر است.

کسانی که منکر جنبه‌ی وجودی قرآن هستند، در پاسخ بسیاری از سوالات پیرامون قرآن، قادر به ارائه‌ی جواب قابل قبول نیستند. به عنوان نمونه در مورد قرآن دو نزول مطرح است. اولین آیات قرآن به هنگام بعثت نبی اکرم^(ص) در ۲۷ رجب بر ایشان نازل شد و این نزول تدریجی آیات تا اواخر عمر شریف ایشان ادامه یافت. این آیات به مرور و در شرایط خاص طی ۲۳ سال بر پیامبر نازل می‌شد و ایشان نیز برای مردم قرائت می‌فرمودند که توسط کتاب وحی نوشته و جمع‌آوری می‌شد. علاوه بر این نزول تدریجی، بنابر صریح آیات، کل قرآن در ماه مبارک رمضان و در شب قدر بر پیامبر اکرم^(ص) نازل شده است. اگر وجود تکوینی برای قرآن قایل نباشیم، توضیح تفاوت دو نوع نزول قرآن به راحتی ممکن نخواهد بود. علامه طباطبایی^(ره) در توضیح نزول قرآن می‌فرماید لفظ شفاهی قرآن به تدریج و طی ۲۳ سال بر پیامبر اکرم^(ص) وحی شده، ولی حقیقت و وجود تکوینی قرآن در شب قدر بر روح ایشان نازل شده است. افرادی که این مبنا را قبول ندارند، در این بحث بر علامه طباطبایی^(ره) ایراد گرفته و نظر ایشان را مبتنی بر قرآن و روایات نمی‌دانند، ولی خودشان هم توضیح قابل قبولی ارائه نمی‌کنند.

علاوه بر دلایل عقلی، یکی از دلایلی که در اثبات مراتب وجودی قرآن می‌توان ارائه کرد، روایاتی است که از تمثّل برزخی قرآن به شکل جوان و یا صورتی زیبا اشاره می‌کند. روایات متعددی از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل شده که قرآن به صورتی زیبا تمثّل کرده و انسان‌ها را شفاعت می‌کند. آیا چنین روایاتی، فقط یک شبیه‌سازی است، یا به واقعیتی اشاره دارد؟

تجسّم با تمثّل متفاوت است. بهترین مثال در این مورد تمثّل جبرئیل برای حضرت مریم^(س) می‌باشد که در قرآن کریم به آن اشاره شده است. جبرئیل^(ع) به شکل مردی جوان برای مریم^(س) تمثّل پیدا کرد، که مریم^(س) با دیدن وی به خداوند پناه برد. در این واقعه، جبرئیل^(ع) که جزء ملائکه و مجرد می‌باشد، جسم پیدا نکرده است که دارای شکل و وزن باشد، بلکه جبرئیل برای حضرت مریم^(س) به آن صورت تمثّل پیدا کرد، یعنی مریم^(س) این فرشته‌ی الهی را به آن شکل دید. اگر فرد دیگری کنار حضرت مریم^(س) بود، جبرئیل را نمی‌دید و یا دست زدن و لمس کردن وی امکان نداشت. بنابراین چنین حالتی را تمثّل می‌گوییم، نه تجسّم. به عبارتی انقلابی در ماهیت شیء رخ نداده، بلکه به آن صورت برای مخاطب نمایان می‌شود و این تمثّل فقط برای همان مخاطب است، نه فرد دیگری. در این مثال، مریم^(س) با وجود برزخی خود، وجود برزخی جبرئیل را مشاهده کرده است. صورت برزخی یک واقعیت است، نه یک توهم ذهنی. آنچه ما در خواب می‌بینیم صورت برزخی اشیاء و افراد است که بعد، شکل و رنگ دارد، ولی جرم و وزن ندارد، و واقعیت است. آنچه در روایات نیز به عنوان صور برزخی آمده است، همگی واقعیت و وجودی حقیقی هستند، نه یک تصوّر ذهنی صرف.

بحث مهمی که با موضوع فوق مرتبط است، چگونگی جزا و پاداش در قیامت و پس از مرگ می‌باشد. نعمت‌های بهشتی که به صورت نهرهای روان، قصرهای زیبا و... توصیف شده به چه شکل تکوین می‌یابند؟

آنچه در توضیح چگونگی جزا و پاداش اخروی مطرح است، تمثّل اعمال متناسب با عوالم پس از دنیا می‌باشد. اعمالی که انسان در این دنیا انجام می‌دهد، در روح انسان اثری به جای می‌گذارند که این اثر متناسب با عوالم بعدی ظهور و بروز می‌یابد. به عنوان مثال انسان در این دنیا نماز می‌خواند و ضمن انجام اعمال نماز، اذکاری را بیان می‌کند. این فعل تمام می‌شود، ولی اثر آن در روح انسان باقی مانده و هیچگاه از بین نمی‌رود. گاهی انسان صفتی مثل سخاوت، رأفت، احسان و... را در خود ایجاد می‌کند. این صفات اخلاقی روح انسان را شکل می‌دهند، لذا اولیاء الهی که چشم برزخی دارند، در همین دنیا آثار این صفات را در روح انسان مشاهده می‌کنند. مثلاً فردی را می‌بیند و متوجه می‌شود که او امروز کار نیکی انجام داده است. در مورد صفات رذیله نیز همین وضعیّت وجود دارد. کسی شهوت جنسی خود را کنترل نمی‌کند و موجب می‌شود روح وی به شکل خوک تمثّل یابد. چنین تمثّلی در همین دنیا نیز با روح انسان قرین است و اولیاء الهی می‌توانند آن را مشاهده کنند. بعد از مرگ که پرده‌ها برداشته می‌شود، این حالات برای همگان مکشوف خواهد شد.

در روایات بسیاری بحث تمثّل اعمال در قیامت مطرح شده است. همه‌ی اعمال خیر و شرّ انسان به نوعی در قیامت بروز و ظهور دارد. هر چند برزخ و قیامت انسان در همین دنیا و هم زمان همراه اوست.

بنابراین همه‌ی اعمال انسان، مثل صدقه، احسان، ربا، آزار و اذیّت، شهوت، تکبّر، مکر و.. در روح انسان اثر گذاشته و متناسب با آن تمثّل پیدا می‌کند. قصرهای بهشتی، صورت‌های زیبا و دیگر نعمت‌های اخروی تمثّل اعمال و صفات نیک انسان می‌باشد. یکی از رسوایی‌های آخرت همین تمثّل اعمال انسان است. روح انسانی که به آزار و اذیّت دیگران خو گرفته به شکل انسان با شکل روباه تمثّل می‌یابد، و به این ترتیب باطن وی بر همه آشکار می‌شود.

آنچه در تمثّل اعمال بیان می‌شود، کنایه، تشبیه، استعاره و یا تمثیل نیست، بلکه واقعیّت و حقیقت است. البته این صورت‌های حقیقی هیچکدام مادی نیستند. به طور مثال می‌گوییم برخی اعمال موجب فشار قبر و یا برخی دیگر موجب وسعت و یا نورانی شدن آن می‌شود. اگر فردای دفن، قبر کسی را بشکافیم، ظاهر قبر تغییر نکرده است. بنابراین آنچه به عنوان تمثّل اعمال بیان شد، حقیقت است، ولی مادی نیست، بلکه متناسب با همان عالم مربوطه ظهور و بروز می‌کند.

در روایات داریم که دنیا مزرعه‌ی آخرت است. این عبارت را دو گونه می‌توان معنا کرد. می‌توان گفت در این دنیا می‌کاریم، و در آخرت برداشت می‌کنیم، ولی صحیح‌تر این است که در اینجا می‌کاریم و در همین دنیا به بار می‌نشیند، ولی

نتیجه‌ی آن که در همین دنیا نیز وجود دارد، در آخرت نمودار و آشکار می‌شود. برخی در همین دنیا قابلیت شهود وجود برزخی و ملکوتی را دارند، ولی اغلب افراد پس از مرگ این توانایی را پیدا می‌کنند. بنابراین حقیقت اعمال وجود دارد، تفاوت در شهود آن است.

در مورد قرآن نیز وضعیّت به همین شکل است. با مقدمه‌ای که گفته شد، مبحث حقیقت وجودی قرآن بهتر قابل درک است. تلاوت قرآن یک عمل ظاهری است، ولی اثر آن در روح انسان، وجودی برزخی و ملکوتی پیدا کرده و تا ابد باقی می‌ماند. علاوه بر این، خود قرآن نیز دارای مراتب وجودی می‌باشد که در ادامه‌ی بحث به برخی روایات مؤید این نظریه اشاره خواهد شد.

یکی از روایاتی که دلیل بر مراتب وجودی قرآن می‌باشد، روایتی است که امام صادق علیه‌السلام، از رسول اکرم (ص) نقل فرموده‌اند (کافی - جلد ۲ - صفحه‌ی ۶۰۳):

«تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَاحِبَهُ فِي صُورَةٍ شَابٍ جَمِيلٍ شَاحِبِ اللَّوْنِ ...»

قرآن را فراگیرید، زیرا در روز قیامت قرآن به صورت جوانی زیبا و با حالتی برافروخته نزد فردی که قرآن را یاد گرفته تمثیل پیدا می‌کند.

«.... فَيَقُولُ لَهُ الْقُرْآنُ أَنَا الَّذِي كُنْتُ أَسْهَرْتُ لَيْلِكَ وَأَظْمَأْتُ هَوَاجِرَكَ وَأَجْفَفْتُ رِيْقَكَ وَأَسَلْتُ دَمْعَكَ ...»

و قرآن به آن فرد می‌گوید: من کسی هستم که شب تو را با بیداری به پایان بردم و روزهای داغ تو را به تشنگی به سر آوردم و آب دهان تو را (از تشنگی) خشک کردم و اشک تو را جاری کردم.

«.... أَوَّلُ مَعَكَ حَيْثُمَا أَلْتِ ...»

اکنون هر کجا که تو باشی من همراه تو خواهم بود.

«.... وَ كُلُّ تَاجِرٍ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَتِهِ ...»

امروز همه به دنبال تجارت خویش هستند.

«... وَ أَنَا الْيَوْمَ لَكَ مِنْ وِرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ ...»

و من امروز بالاتر از تجارت هر تاجری پشتیبان تو هستم.

«... وَ سَيِّئَاتِكَ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَبْشِرْ...»

و به زودی کرامتی از سوی خداوند بلند مرتبه نصیب تو خواهد شود، پس شاد و خوشحال باش.

«... فَيُؤْتِي بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِهِ وَ يُكْسَى حُلَّتَيْنِ ...»

در این حال تاجی آورده و بر روی سر او قرار می‌دهند و امان از آتش را به دست راست او داده و جاودانگی در بهشت را به دست چپ او می‌دهند، و دو حله (جامه‌ی کامل بهشتی) به او می‌پوشانند.

«... ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ ارْقَهُ...»

سپس به او گفته می‌شود آیات قرآن را بخوان و بالا برو.

«... فَكَلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً ...»

سپس هر آیه‌ای که می‌خواند، یک درجه صعود می‌کند.

«... وَ يُكْسَى أَبَوَاهُ حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ ...»

اگر پدر و مادر او جزء مومنین باشند، دو حله (جامه‌ی کامل بهشتی) نیز بر آنها پوشانده می‌شود.

«... ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ»

سپس به آنها گفته می‌شود این پاداش تعلیم قرآنی است که به فرزندتان انجام داده‌اید.

روایت فوق و روایات مشابه تشبیه و استعاره نیست، بلکه اشاره به واقعیت و حقیقتی است که در برزخ و قیامت اتفاق می‌افتد و آنچه در این روایت نقل شده، تمثّل وجود حقیقی قرآن در قیامت می‌باشد. (البته با توجه به آنکه برزخ غیر جسمانی و معاد، جسمانی است، می‌توان روایت فوق را که مربوط به قیامت است تمثّل دانست.)

بنابراین قرآن دارای یک صورت ملکوتی است، که البته در همین دنیا هم وجود دارد، ولی ما قادر به درک و فهم و شهود آن نیستیم. اگر چشم برزخی باز شود، صورت ملکوتی قرآن را می‌توان به همان توصیفی که در روایات نقل شده، مشاهده کرد. می‌توان نتیجه گرفت منشأ آثار معنوی قرآن، مراتب ملکوتی آن می‌باشد.

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است (کافی - جلد ۲ - صفحه ی):

«... مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ»

هر جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونس آمیخته می‌شود.

منظور از گوشت و خون در این روایت، جسم نیست، بلکه یعنی قرآن با روح او ممزوج می‌شود.

«... وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَةِ...»

و خداوند او را همراه ملائکه‌ای که سفیران الهی و نیکوکار و گرامی هستند قرار می‌دهد.

در این عبارت از روایت سخن از آینده و قیامت نیست، بلکه با تلاوت قرآن در همین دنیا، روح انسان از غل و غش پاک

می‌شود و روحش با ملائکه که هیچگونه تعلق مادی ندارند، همراه می‌شود.

«... وَ كَانَ الْقُرْآنُ حَجِيْزًا عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»

و در روز قیامت قرآن همانند نگهبانی است که در مقابل او می‌ایستد.

این عبارت اشاره به تمثّل قرآن در قیامت است.

«... يَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّ كُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَيْرَ عَامِلِي...»

قرآن خطاب به پروردگار می‌گوید هر کس که عملی انجام داده به پاداش عمل رسیده است، جز کسی که به من عمل کرده است.

معلوم می‌شود فقط قرائت تنها ملاک نیست، بلکه مهمتر عمل به قرآن است.

«... فَبَلِّغْ بِهِ أَكْرَمَ عَطَايَاكَ...»

گرامی‌ترین عطایای خود را به او عنایت کن.

«... قَالَ فَيَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَيْنِ مِنْ حُلْلِ الْجَنَّةِ وَيُضَعُّ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْكِرَامَةِ...»

سپس خداوند عزیز و جبار دو دست از لباسهای بهشتی بر او می‌پوشاند و تاجی از کرامت بر سرش قرار می‌دهد.

«حله» که عبارت از لباسهای بهشتی است، هم می‌پوشاند و هم زینت است.

«... ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَيْتَكَ فِيهِ...»

سپس به قرآن گفته می‌شود آیا این پاداش که به او داده‌ایم، تو را راضی کرد؟

«... فَيَقُولُ الْقُرْآنُ يَا رَبِّ قَدْ كُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِيمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيُعْطَى الْأَمْنَ بِيَمِينِهِ وَالْخُلْدَ بِيَسَارِهِ...»

قرآن به پروردگار می‌گوید، من بیشتر و بهتر از این در مورد وی امید داشتم، پس امان از جهنم را به دست راست او و جاودانگی را به دست چپ او عطا کن.

آرامش و ابدیت دو آرزوی مهم و بزرگ بشریت است، که خداوند هر دو را به حامل قرآن عنایت می‌کند.

«... ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَاصْعَدَ دَرَجَةً...»

سپس این فرد در چنین حالتی وارد بهشت می‌شود و به او گفته می‌شود، بخوان و پله پله صعود کن.

«... ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَيْتَكَ فَيَقُولُ نَعَمْ...»

سپس به قرآن گفته می‌شود آیا آنچه که به وی عطا کردیم، تو را راضی کرد، که قرآن پاسخ می‌دهد، آری.

«... قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ كَثِيراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّةٍ مِنْ شِدَّةٍ حَفِظَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَيْنِ»

امام صادق^(ع) سپس فرمودند: هر کس که قرآن را بسیار بخواند و با سختی و مشقت قرآن را به حافظه‌اش بسپارد، خداوند بلند مرتبه این پاداش را برای او مضاعف می‌کند.

از این روایات کاملاً برمی‌آید که در برزخ و قیامت به طور قطع قرآن دارای صورت برزخی و ملکوتی متناسب با آن عوالم می‌باشد و این امر ممکن نیست، مگر آن که اثر قرآن در روح ماندگار باشد. بر اساس چنین روایاتی، تمثّل اعمال نتیجه‌گیری می‌شود. پاداش قیامت چیزی جز عین عمل نیست. امام خمینی^(ره) با استناد به آیه‌ی شریفه‌ی «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»

می فرمودند آنچه در قیامت دیده می شود، خود عمل است، نه جزای آن. البته عمل انسان متناسب با شرایط همان عالم، بروز و ظهور می نماید.

در روایتی دیگر از امام صادق^(ع) در مورد فضل قرآن نقل شده است (کافی - جلد ۲ - صفحه ۶۰۲):

« إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ يَرْقُطْ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ... »

هنگامی که خداوند بلند مرتبه، اولین و آخرین را در محشر جمع می کند، ناگهان شخصی که خوش سیما تر از وی را تا به حال ندیده اند، به سوی آنها نزدیک می شود.

«... فَأِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ وَهُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا هَذَا مِنَّا هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رَأَيْنَا فَإِذَا انْتَهَى إِلَيْهِمْ جَازَهُمْ... »

هنگامی که مؤمنین به او که قرآن است، نگاه می کنند، می گویند این از ماست. این صورت، زیباترین مؤمنی است که تا به حال دیده ایم، ولی وقتی به آنها می رسد، از آنها می گذرد.

«... ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الشُّهَدَاءُ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى آخِرِهِمْ جَازَهُمْ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ... »

هنگامی که شهدا به آن صورت نگاه می کنند، تا این که از آنها هم تا به انتها عبور می کند، می گویند این قرآن است. از مقایسه دو عبارت فوق برمی آید که گروه مؤمنین متوجه نمی شوند که این صورت زیبا، قرآن بوده است، ولی گروه شهداء او را می شناسند، ولی قرآن از آنها هم عبور می کند.

«... فَيَجُوزُهُمْ كُلَّهُمْ حَتَّى إِذَا انْتَهَى إِلَى الْمُرْسَلِينَ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ... »

تا این که از همه می گذرد تا به پیامبران مرسل می رسد و می گویند این قرآن است.

«... فَيَجُوزُهُمْ حَتَّى يَنْتَهَى إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُونَ هَذَا الْقُرْآنُ... »

سپس از آنها نیز می گذرد تا از صفوف ملائکه نیز عبور می کند. آنها می گویند این قرآن است.

«... فَيَجُوزُهُمْ ثُمَّ يَنْتَهَى حَتَّى يَقِفَ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ... »

سپس قرآن از همه می گذرد تا این که بر سمت راست عرش الهی می ایستد.

«... فَيَقُولُ الْجَبَّارُ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي لَأَكْرِمَنَّ الْيَوْمَ مَنْ أَكْرَمَكَ وَلَأُهَيِّنَنَّ مَنْ أَهَانَكَ...»

سپس خداوند جبار می‌فرماید به عزت و جلال و بلندی مقام سوگند، امروز گرامی خواهم داشت هر کسی که تو را گرامی داشته است و خوار خواهم کرد هر کس که به تو اهانت کرده باشد.

قرآن از کتب آسمانی دیگر مثل انجیل، تورات، زبور و صحف/ابراهیم، هم از نظر محتوی و هم از نظر مراتب وجودی بالاتر است. علاوه بر این، بنا بر روایت فوق، حقیقت وجودی قرآن از مقام شهدا، ملائکه و عموم پیامبران نیز بالاتر است.

این روایات به بهترین شکل، حقیقت وجودی قرآن را اثبات می‌کند. اگر قرآن محدود به لفظ، معنا و محتوی باشد، مقام آن از ملائکه و رسل بالاتر نخواهد بود. بنابراین قرآن وجودی دارد که برتر از مؤمنین، شهدا، ملائکه و رسولان است. می‌توان گفت قرآن محتوایی دارد که عمل به حقایق آن، وجود حامل آن را برتر از ملائکه خواهد کرد.
(عرش کنایه از انفاذ و اجرای علم و قدرت خداوند است.)

«جبار» که از صفات خداوند است، دو معنا دارد. یکی به معنای جبران‌کننده، یعنی خداوند تقایص اعمال ما را جبران می‌کند. و دیگری به معنای سرکش است، یعنی هیچ کس در برابر خداوند، قدرت عرض اندام ندارد و به عبارتی همه در مقابل او فانی هستند.

از روایات معصومین علیهم‌السلام که نمونه‌هایی از آن ذکر شد و تواتر معنوی دارد، به طور قطع می‌توان استنتاج کرد که قرآن دارای وجود برزخی و ملکوتی است.

قرآن همین حالا هم دارای این مراتب وجودی است، ولی ما قادر به شهود آن نیستیم. آثار قرآن در روح ما نیز وجود دارد، که اولیاء الهی بر آن اشراف دارند، ولی پس از مرگ برای همه مشهود می‌شود.

در روایات ما وجود صورت برزخی و ملکوتی قرآن، به قدری متقن است که کمتر با آن مخالفت شده است. آنچه محل اختلاف است، وجود عقلانی و الهی قرآن می‌باشد. قرآن را خداوند وحی کرده، یعنی منشأ آن خود خداوند است، یعنی باید جنسی از خود خداوند داشته باشد.

نتیجه‌ی بحث فوق تبیین ابعاد وجودی قرآن می‌باشد، که ما با هر مرتبه‌ی وجودی خود می‌توانیم با هر کدام از این مراتب ارتباط برقرار کنیم. به عبارتی ما با بعد مادی خود با لفظ قرآن، با وجود برزخی خود با وجود برزخی قرآن، و با حقیقت ملکوتی خود با صورت عقلانی قرآن می‌توانیم پیوند داشته باشیم. اگر انسانی در توحید محض متمرکز باشد، می‌تواند در

مرحله‌ی چهارم به صورت الهی قرآن نیز دست یابد. بر این اساس، آیه‌ی شریفه‌ی «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» نیز تفسیر می‌شود. هر کس به اندازه‌ی طهارت روح خود، می‌تواند از قرآن بهره‌برداری کند. برای لمس کتاب قرآن که بخش مادی آن است، باید دست ما پاک بوده و با وضو داشته باشیم. به همین ترتیب برای دستیابی به باطن قرآن هم باید روح ما طهارت معنوی داشته باشد. همانطور که طهارت روح، طیف وسیعی دارد، بهره‌مندی معنوی از قرآن نیز بسیار متفاوت خواهد بود. انسان باید طهارت روح خود را به ظهور و فعلیت برساند، تا بتواند با حقیقت قرآن تماس پیدا کند.

پیامبر اکرم^(ص) که تمام ابعاد وجودی خویش را به ظهور رسانده، می‌تواند به کل حقیقت قرآن دست پیدا کند، و همین تعبیر، معنای نزول کلی و یک‌باره‌ی قرآن در شب قدر است.

این مبحث را *این‌شاء‌الله* در جلسات آینده پی خواهیم گرفت.